

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۷، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه

علی جهانشاهی افشار^{۱*} حمید کاویانی پویا^۲

(دریافت: ۱۳۹۷/۵/۸ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴)

چکیده

در تمامی جوامع برای عبور از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر از حیات زیستی و اجتماعی، آداب و شایست و ناشایست‌هایی وجود دارد و یکی از مسائل مهم جوامع در طول تاریخ، تولید مثل بوده که با توجه به مناطق مختلف، باورهای خاص و راهکارهای متفاوتی برای تحقق آن رایج بوده است. بدین‌سان، پژوهش پیش‌رو بر آن است با بررسی مسئله باروری و نگرش بدان، راهکارها و روش‌هایی را که در فرهنگ عامه ایرانی برای تشخیص بارداری و تعیین جنسیت فرزندان و همچنین در پیشگیری از بارداری و سقط‌جنین مؤثر بود و یا عواملی را که سبب سقط می‌شد، بررسی کند. بر این مبنا پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی با واکاوی متون ادبی، دینی و تاریخی که فرهنگ عامه ایرانی در آن بازتاب یافته‌است، انجام شد. باروری و ورود عضو جدید به خانواده ایرانی مایه افتخار و مکنت و قدرت شمرده می‌شد. بنابراین، روش‌هایی علمی و گاه غیرعلمی برای تشخیص توان باروری یا عقیم بودن زنان وجود داشته که در باروری زنان و جلوگیری از سقط جنین و دشواری‌زایی مؤثر بوده است. همچنین با توجه به اهمیت جنسیت و اندام‌شناسی نوزادان، برای تعیین جنسیت و حتی سلامتی و زیبارویی فرزندان، با آزمایش ادرار و علائم ظاهری بدن بارداری پیش‌بینی‌ها و سعی می‌شد در این باره با خوراندن برخی گیاهان دارویی و خوراکی‌ها و میوه‌ها مسبب تغییراتی دلخواه شوند.

واژه‌های کلیدی: بارداری، آبستنی، زنان، نوزاد، فرهنگ عامه، ادبیات عامه.

۱. عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)

* a.j.afshar@uk.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

زنان در تمدن و فرهنگ هر ملتی جایگاه ویژه‌ای دارند و بررسی جایگاه آنان درحقیقت، بررسی فراز و فرودهای حیات اجتماعی و فردی مردمان این سرزمین است. نگرش مثبت جامعه به زنان و نقش آن‌ها در اجتماع و خانواده، تضمین‌کننده دوام خانواده و سلامت روانی آنان است. یکی از مراحل مهم زندگی زنان، بارداری، دوران آبستنی و مسائل مربوط به آن است؛ زیرا زن به‌عنوان تداوم‌بخش نسل، مطرح و بدین سبب همواره در ایران مورد احترام بوده است و حتی آموزه‌های دینی تیمار موجودات آبستن را مایه خشنودی خدا دانسته است (الگود، ۱۳۵۶: ۲۵). بدین‌سان پژوهش پیش رو بر آن است با توجه به باید و نبایدهای جامعه ایران در طول تاریخ و شایست و ناشایست‌های فرهنگ مدنی و عرفی، نگرش جامعه به مسئله بارداری، وضع حمل و همچنین نازایی زنان را دریابد و با توجه به حالات مختلف زنان در زمان آبستنی، راهکارهایی را که برای بارداری زنان، جنسیت نوزادان و حتی صورت ظاهری فرزندان در مناطق مختلف ایران در نظر بود و اعمال می‌شد، بررسی کند.

۲. بحث

۲-۱. باروری / ناباروری

در متون کهن از باروری و ناباروری با معادل‌هایی چون آبستنی و نازایی / سترونی یاد شده است. واژه «آبستن» در فارسی باستان به‌صورت *a - puca - tanu* و در زبان فارسی میانه *ābestan=ābustan, zahagōmand* ذکر شده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۷۵). این واژه که ترکیبی است از *a-tanu-puca*، به معنی آن که تنش حامل [فرزند] پسر است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱ / ۹). همچنین آبستن شدن و آبستنی را در فارسی میانه و متون پهلوی به‌ترتیب به گونه *hambūsīdan ābusīh* و *hambūsīšn* مشاهده می‌کنیم (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۷۵).

باروری در میان خانواده‌ها جایگاه بسیار مهمی داشت و اعضای خانواده ورود عضو جدید را مایه افتخار و قدرت می‌شمردند. البته این امر در فرهنگ ایرانی، پیشینه کهنی داشت؛ به‌طوری که در یشت‌ها وجود تعداد زیاد فرزندان در خانواده با عبارت «زنان

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه علی جهانشاهی افشار و همکار

دارنده فرزندان زیاد را می‌ستاییم» (پورداود، ۱۳۴۷: ۱۰۷/۱-۱۰۳) تمجید شده است. بدین سان برای دوری از آسیب به این مکتب و قدرت، هرگاه در خانواده‌ای دو نفر هم‌زمان باردار می‌شدند، برای سلامت مادران و نوزادان، قربانی و به اصطلاح «خون» می‌ریختند (حسن‌زاده و انصاریان، ۱۳۹۰: ۱۷۸) و «زن تا بچه‌دار نمی‌شد، نمی‌بایست با شوهرش از خانه بیرون می‌رفت» (هدایت، ۱۳۷۹: ۸۳)؛ زیرا «زن تا نزاید، بیگانه است» (حبله‌رودی، ۱۳۴۴: ۸۷). ضمناً برای آماده شدن بدن زن جهت بارداری نیز تجویزهایی وجود داشت.^۱

در فرهنگ مردم ایران، روش‌هایی برای تشخیص توان باروری وجود داشت. گاه برای تشخیص از دود لادن عنبری استفاده می‌کردند (ماسه، ۱۳۵۷: ۱۴۶/۲) یا بیخ اسپند را زیر زن دود می‌کردند و چنانچه پس از این کار، مایل به مرد بود، دلیل بر باروری اوست؛ در غیر این صورت، عقیم است (طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۸). در روشی دیگر، زن شبانگاه بر بوته خطمی ادرار کند؛ چنانچه بامداد، خطمی تازه و شاداب شود، علامت توان باروری زن است (همان، ۱۸۹).

در فرهنگ عامه، برای بارورسازی زنان عقیم نیز تجویزهایی تدارک دیده شده که بدین شرح است: «چهل‌بُر کردن»، بدین معنا که هنگامی که زن زایمان کرده آب چهل می‌ریزد و خود را غسل می‌دهد، از آن آب، روی زن نازا می‌ریزند (صرفی، ۱۳۹۲: ۵۰، ۵۱؛ مؤید محسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۱) یا که هفتاد ریگ از خاک فردی ناشناس در قبرستان جمع می‌کردند با هفتاد دانه جو و هفتاد پَر گل محمدی مخلوط می‌کردند، داخل ظرف آبی می‌ریختند، زن را داخل حمام خانگی می‌بردند تا چشم زن بعد از غسل به کسی جز شوهرش نیفتد. آنگاه آن آب را بر سر و تن زن می‌ریختند و او را غسل می‌دادند و بر این باورند که زن بچه‌دار می‌شود (صرفی، ۱۳۹۲: ۵۱). به سبب اینکه طبق باور اعراب پیش از اسلام، امراض بیشتر در نتیجه زیان‌هایی دانسته می‌شد که از ارواح شریر به آدمی می‌رسد و برای خروج اجنه و شیاطین از جسم مریض، خواندن اوراد و ادعیه را بهترین اقدام می‌دانستند (صفا، ۱۳۴۶: ۳۰). در ایران دوران اسلامی نیز این امر اتفاق می‌افتاد؛ بدین‌گونه که از فردی ملأ برای زن نازا دعا می‌گرفتند و زن، این دعا را به مدت چهل روز به همراه داشت تا باردار شود (همان، ۵۲).

۲-۲. پیشگیری

از جمله مسائل بسیار مهم در باب موضوع پژوهش، پیشگیری از بارداری است که زنان، خواهناخواه در دوره‌ای از زندگی خود به صورت موقت یا همیشگی بدان اقدام می‌کردند.

۲-۲-۱. پیشگیری دائم

بسیاری از زنان به هر دلیل، اعم از بیماری، ضعف جسمی و روانی و یا خطر و زیان حاملگی و زایمان مایل یا مجبور به جلوگیری موقتی یا دائمی از بارداری می‌شوند. در دوره‌های گذشته نیز بنا به دلایل متعدد، این امر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است و زنان به شیوه‌های مختلفی مانند به‌کارگیری داروهای خورده‌نی / مالیدنی، دود دادن زهدان و اعمال جادویی به پیشگیری دائمی از بارداری اقدام می‌کرده‌اند؛ و مهم اینکه در متون طبیبی نیز بدین موارد اشاره شده است و باورهای درباره آن وجود داشت؛ از جمله اینکه زن ادرار استر بخورد (طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۹)، سرگین پیل را زیر خود دود کند (همان‌جا)، بر ادرار کودک، ادرار کند (ابوبکر یزدی، ۱۳۴۶: ۱۸؛ طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۸)، بر ادرار گرگ، ادرار کند (عقیلی شیرازی، ۱۳۷۱: ۸۳۱)، کوبیده سُم قاطر را که در فرهنگ عامه به نازایی شهره بوده است با استخوان مرده مخلوط کند و در غذای زن بریزد تا بخورد (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۹۷). حمل سرگین فیل (عقیلی شیرازی، ۱۳۷۱: ۸۳۱) یا قطعه‌ای از پوست گرگ (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۷-۱۳۸) خوردن ریشه نروک یا آویختن آن به خود (عقیلی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۶۶۸)، شستن دستگاه تناسلی با جوشانده برگ و میوه درخت افاقیا (ماردروسیان، ۱۳۸۶: ۱۲۵)، و حمل لختی قطران با خود (طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۸). همچنین، استفاده هم‌زمان از کافور و قطران می‌توانست در پیشگیری از بارداری مؤثر باشد؛ بدانگونه که خاقانی می‌سراید: «اگر کافور با قطران ره زادن فروبندد/ مرا کافور و قطران زاد درد و داغ پنهانی» (خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۱۵).

۲-۲-۲. پیشگیری موقت

گاه زنان به دلایل اقتصادی، وضعیت جسمی، پرهیز از نزدیکی فاصله سنی فرزندان و غیره، به پیشگیری موقت از بارداری مجبور می‌شدند و این پیشگیری با به‌کارگیری

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

داروها به صورت خوردنی، مالیدنی و آویختنی یا کاربست باورها انجام می‌شد. در مخزن‌الادویه تجویزهای متعددی ارائه شده است؛ از جمله: اگر زن، سالی یک عدد تخم بکمون را تناول کند در آن سال آبستن نگردد و اگر هفت سال بدان مداومت نماید، هیچ وقت حامله نشود (عقیلی شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۴۲). چنانچه بزربنج^۲ را بکوبد و به شیر مادیان آمیزد و در پوست گوزن ببندد و به زن آویزان کند، مادام که با او باشد، آبستن نمی‌شود (همان، ۴۶۵). مالیدن سُداب بر بدن (همان، ۹۳۴)، مصرف نُحاس با آب لیمو (همان، ۱۶۶۲)، بلعیدن حب حاقطی در اوقات حیض (همان ۶۱۹)، آویختن حجرالنمر^۳، (همان، ۶۳۳) آویختن بزر حماض بر بازوی چپ (همان، ۷۰۴)، مصرف غَرَب با آب (همان، ۱۲۱۳)، حمل نمک با خود پیش از مباشرت کردن (طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۹)، آویختن اُسْقُولُوقَنْدَرِیون بر خود (عقیلی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴۶)، آویختن استخوان راسو بر ران زن (همان، ۱۸۰)، آویختن زنکی دارو (همان، ۲۴۶) از دیگر تجویزهاست.

۲-۳. مقصر ناباروری

ناباروری ممکن است به سبب نارسایی‌های وجودی مرد یا زن و یا هر دو باشد. در گذشته با اتکا به برخی آگاهی‌ها و آزمایش‌ها به تشخیص مقصر در این باره اقدام می‌کردند که در یک تقسیم‌بندی کلی به آزمایش ادرار و منی همسران محدود می‌شد. چند دانه تخم کدو را در ظرف‌هایی جداگانه قرار می‌دهند و از زن و مرد درخواست می‌شود که هر یک جداگانه بر آن‌ها ادرار کنند؛ هر کدام که نروید، مقصر ناباروری اوست (دنیسری، ۱۳۵۰: ۱۵۰). ادرار مرد و زن را جداگانه در بیخ بوتۀ کدو یا در بیخ کوک بریزند، آب هر کس که آن را خشک کرد، مقصر نازایی، اوست (جرجانی، ۱۳۹۱: ۵۵۴/۶). هفت دانه گندم و جو و نخود و باقالی در ظرفی بکارند و یک هفته زن در ظرف ادرار کند، آنگاه آن را آب می‌دهند؛ اگر بروید تقصیری از جانب وی نیست و اگر نروید او مقصر است؛ در باب مرد نیز همین گونه رفتار می‌شود (دنیسری، ۱۳۵۰: ۱۵۰؛ جرجانی، ۱۳۹۱: ۵۵۴/۶). آب مرد و زن را جداگانه در آب بیفکنند. آب هر کدام که بر سطح آب بیاید، مقصر نازایی اوست (همان‌جا).

۲-۴. بارورسازی

چنانچه فردی به هر دلیل، عقیم بود آگاهان این موضوع می‌کوشیدند به روش‌های گوناگون با خوراندن داروهای خوراکی، حمل دارو، استفاده از شیاف، استفاده از روش داروهای چسباندنی و مالیدنی، به‌کارگیری ورد و ذکر و حرز، استفاده از شیوه‌های جادویی و بعضاً خرافی، اقدام به باروری کنند. در این راستا، طبق طب کهن ایرانی حمل غالیه جهت درمان دردهای سرد رحم، تحلیل ورم صلب بلغمی و گرفتگی آن و اصلاح حال آن مفید و رحم را مهیای آبستنی می‌کند (عقیلی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲۰۸).

در موارد دیگر شیردان یا شیر ترشیده شتر را به زن نازا می‌خورانند (ماسه، ۱۳۵۷: ۲/ ۱۹۳) و یا اینکه شیاف زبان‌گنجشک به‌کار می‌برند (همان، ۱۹۳). کمر زن نازا را با کوبیده قرص کمر و آرد نخود خام و زرده تخم‌مرغ بچسبانند (شهری، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۴۶). زن باید روغن‌های مقوی مناسب مانند روغن بنفشه، روغن نیلوفر، پیه مرغ و مرغابی بر فرج و حدود مثانه‌اش بمالد. با جوشانده گل سرخ و سنبل طیب فرجش را شست‌وشو بدهد (همان، ۱۴۶). همچنین توسل به ادعیه و اذکار را نیز راهگشا می‌دانستند؛ بدین‌گونه که برایش ختم هزار قل هو الله می‌گرفتند. آب قرآن روی سرش می‌ریختند (همان، ۱۵۵). گوسفندی را می‌کشتند و چهل نفر را برای الحمد خواندن دعوت می‌کردند (همان، ۱۵۶). زن باید آیه‌الکرسی را بنویسد، پس از شستن بر سر بریزد. سوره توحید را هفتاد مرتبه بر قفل پیچ بخواند و به کمرش ببندد. بر ابریشم هفت‌رنگ، ۴۱ نادعلی بخواند و بر بازویش ببندد^۴ (همان، ۱۵۴). خاک در هفت خانه را با ذکر آیه‌الکرسی در آب حل کند و بر سر بریزد. زن و مرد نیز اسامی پنج تن را بر تخم‌مرغ بنویسند، بجوشانند، با هم هم‌غذا شوند. زن آب دباغخانه به سر بریزد. از روی هفت نهر رو به قبله رد بشود (همان، ۱۴۵). پیراهنش را به زائوی فقیر می‌دادند و پیراهن‌گدایی برایش می‌دوختند، تا باد آبستنی به شکمش بیفتد و آثار و یار، آن را تأیید نماید (همان، ۱۵۸).

در امر بارداری، برخی مکان‌ها و اشیا خاصیت درمانی و جادویی داشتند، برای نمونه شیر سنگی در مشهد (بیت، ۱۳۶۵: ۳۱۰) و خاک کف مسجد «بی‌بی زبیده» در ری خاصیت فرزندآوری دارد (أرسل، ۱۳۵۳: ۲۲۰). به زن نازا توصیه می‌شد که به حمام کلیمی‌ها برود. آب چهار گوشه حمام به سر بریزد. آب مرغ مرده به صورتش

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

بپاشد و در اتاق زائو بخوابد و نیز از زیر تابوت مرده عبورش بدهند (شهری، ۱۳۷۶: ۳/۱۵۸).

۲-۵. آزمایش حاملگی

در فرهنگ کهن ایرانی روش‌هایی برای تشخیص بارداری وجود داشت که در بین عموم و البته به نسبت ساکنان اقلیم‌های مختلف متفاوت بود: ادرار زن را در بطری شفاف می‌ریختند و به آن خیره می‌شدند. اگر رشته‌هایی ابر مانند در آن مشاهده می‌شد و رنگ ادرار متمایل به آبی بود، دال بر حاملگی زن بود (خدایی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۶، ۱۴۷). بر جو و گندم به طور متناوب ادرار زن می‌ریختند، اگر جوانه می‌زد، دال بر حاملگی زن بود (همان‌جا). همین آزمایش در *تحفه‌الغرائب* با به‌کارگیری گندم، باقالی و نخود تجویز شده است (طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۹). زن به هنگام خواب، عسل و آب بخورد؛ چنانچه دچار شکم‌درد شود، نشان بارداری است؛ وگرنه، آبستن نیست (همان، ۱۸۷) در وقت خواب، آب باران و عسل به یک اندازه به زن خورانده می‌شد. اگر دل‌پیچه می‌گرفت، حامله بود (خدایی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۶، ۱۴۷).

همچنین پیشینیان تغییرات رنگ چهره، مزه آب دهان، آبله‌روی شدن، بازایستادن حیض و ویار را دلیل بر بارداری قلمداد کرده‌اند؛ بدین‌گونه که در برخی کتب طبی آمده است نخستین نشان بارداری در پستان راست پدید آید و شیر او بقوام‌تر باشد و اگر قطره‌ای شیر بر آینه چکانند و در برابر آفتاب نگاه دارند، همچون قطره‌ای سیماب یا دانه مروارید می‌نماید و رنگ سر پستان به سرخی می‌گراید (دنیسری، ۱۳۵۰: ۱۴۸؛ جرجانی، ۱۳۹۱: ۶/۹۳۲).

از دیگر علائم بارداری تغییر رنگ و لک‌شدن چهره زن آبستن، پژمردگی، آبله‌رویی و زردفامی است که در اشعار و ادبیات فارسی برای توصیف بارداری بدان نشانه‌ها مکرر پرداخته شده است:

بسی برنیامد برین روزگار که رنگ اندر آمد به خرّم بهار
جداگشت زو کودکی چون پری به چهره بسان بت آزی

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۰۶)

شکم گشت فریبی و تن شد گران شد آن ارغوانی رخس زعفران

(همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۶۵)

شب را نهند حامله خاور چراست زرد کآبستنی دلیل کند روی اصفرش

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱۵).

تیغ او آبستن است از فتح و اینک بنگرش نقطه‌های چهره بر آبستنی دارد گوا

(همان، ۲۰)

جرجانی معتقد است که «هرگاه که جنین تولد کند سپیدی چشم او زردفام یا کبود فام شود و رنگ روی او اندکی تیره گردد» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۶/ ۵۵۵).

۲-۶. ویار

ویار که به آن، آرزوانه هم می‌گویند میل زنان آبستن است که به صورت تهوع و گاه به شکل بد آمدن از بعضی چیزها و زمانی به صورت میل داشتن به چیزی ظاهر می‌شود. در این موارد، زن باردار حتی ممکن است به خوردن چیزهایی تمایل پیدا کند که در طول زندگی‌اش به آن لب نزده است؛ مثلاً خوردن خاک، مهر نماز، گل رخت‌شور، سوخته تنباکو (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۲؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۲۶۶). در فرهنگ عامه آثار ویار شامل دل به هم خوردگی و مورمور شدن و سیاه شدن سر پستان‌ها و سفید شدن چشم و قی و میل گل و ترشی و زغال و مثل آن است (شهری، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۵۸). در نوشته‌های طبیبی قدیم این حال زنان آبستن را «منش‌گشتن» با «منش‌گردا» می‌نامیدند (حسن‌زاده و انصاریان، ۱۳۹۰: ۱۷۲) و در اصطلاح عامه «سرگره» و «دلشورا» می‌گفتند (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

آبستم که چون شنوم بوی نان گرم از سینه باد سرد تمنا برآورم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

در این باره به گل‌خواری بیش از سایر حالاتی که بر حامله عارض می‌شود، اشاره شده است. اخوینی (۱۳۴۴: ۳۷۴). میل به گل‌خواری را دو گونه شمرده و گونه اول را مختص به زنان آبستن دانسته است که این میل به سبب بسته شدن خون حیض و گرد آمدن چیزهای فاسد از تری‌ها در معده زنان باردار ایجاد می‌شود و با بزرگ شدن جنین برطرف می‌شود. برای درمان ویار در فرهنگ عامه تجویزهایی وجود دارد: مهره‌ای به

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه علی جهانشاهی افشار و همکار

نام مهره «دلک» را به گردن زنان و یاردار می‌آویزند؛ این مهره به شکل یک قاب و پلاکی از جنس فلز است (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۱) یا که باقلوای گرم به زن حامله می‌خورانند. یا سه گنجشک را بعد از جدا کردن پرها به صورت کامل، سرخ کرده در هاوونی می‌کوبند و به زن حامله می‌خورانند. شکمبه گوسفند را بعد از تمیز کردن در آب می‌جوشانند و به آن آب لیمو می‌زنند و پنهانی در خوراک زن می‌ریزند (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۲).

۷-۲. جنسیت جنین

با توجه به مسائل اقلیمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جنسیت فرزند برای خانواده بسیار اهمیت داشت و والدین، بسیار مشتاق بودند که بتوانند جنسیت جنین را تشخیص و یا در صورت امکان به گونه مطلوب تغییر دهند.

۱-۷-۲. تعیین جنسیت

از گذشته‌های دور، افراد مایل بودند که با کوشش و اندیشه خود و با تکیه بر باورها و دانش خویش بتوانند جنس جنین را مطابق دلخواه تغییر دهند و برای حصول این مقصود، روش‌های متعددی اعم از دارویی، جادویی و مناسکی را به کار می‌گرفتند. در این میان، جنس پسر، محبوبیت بیشتری داشت و مردسالاری، پدرسالاری، برادرسالاری نمود این برتری جنسیتی در ذهن و زبان افراد بود.

اسناد تخت جمشید نشان می‌دهد که پزشکان و ماماها (قابله‌ها) که نوزاد پسر را (از مادران آبستن) به دنیا می‌آوردند دو برابر متولد کردن نوزاد دختر دستمزد دریافت می‌کردند (Pourahmad, 2008: 93-94) و شاه ایرانیان باستان از نوزادان پسر بیشتر از نوزادان دختر خرسند می‌شد؛ زیرا اضافه حقوق، تا جایی که لوحه‌ها حکایت می‌کنند، برای نوزاد پسر دو برابر یعنی ۲۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب یا آجو بود (Wiesehöfer, 2001:88; Hallock, 1969:37). این تشویق و این نگرش که بی‌گمان شامل تمام زنان آزاد اهالی پارس نیز می‌شده است (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۲۰۶) از آن روی بود که فرزند پسر در آینده سبب تقویت سپاه و اقتصاد خانواده و کشور می‌شد (هرودت، ۱۳۸۹: ۱۶۵/۱؛ رجبی، ۱۳۸۰: ۳۰۷).

بنابراین، به سبب نظام حکومتی نظامی‌گری و نظام اقتصادی ایرانیان، پسرزایی یک هنر و فضیلت شمرده می‌شد و باور بر آن بود که «هر آبستنی پسر نمی‌زاید» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۸۴۲) و نگرش به نوزاد دختر نامطلوب (جامی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۳۹) و بی‌پسری، مایه حسرت تلقی می‌شد: «امسال که سال پسر بود، زن من حامله نبود» (همان، ۱۳۸۹: ۱ / ۴۰۲)؛ از این رو، در تعیین جنسیت، کوشش بر ترجیح جنس پسر بوده است و آگاهان و متخصصان کهن راهکارها و داروهایی جهت پسر دار شدن پیشنهاد می‌کردند؛ بدین قرار که زن باردار غذاها و چیزهای گرم از قبیل مرغ و عسل و شیره انگور و شیره نبات بخورد (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۲)، خرما و کاسنی زیاد بخورد (صرفی، ۱۳۹۲: ۴۷). همچنین در این مورد ذکر ادعیه و اوراد مذهبی را کارساز می‌دانستند؛ بدان‌گونه که زن حامله سوره محمد را بخواند (همان، ۳۹). روزی که نخستین آثار بارداری در زن مشاهده شد، یکی از محارم زن کلمه «محمد» را پهلوی راستش بنویسد (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۲). متون طبّی نیز بر این باورند که «هرگاه که آب مرد گرم‌تر و قوی‌تر از آب زن بود فرزند نرینه آید و نیز گفته‌اند اگر جماع آن روز اتفاق افتد که زن از حیض غسل کرده بود فرزند نرینه آید و تا پنج روز بگذرد هم نرینه آید و از پنج روز تا هشت روز مادینه آید و از پس هشتم تا یازدهم نرینه آید و از پس آن خنثا آید» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۶ / ۵۵۶). پنیرمایه خرگوش نر یا بیضه آن را با شراب مخلوط کنند و زن بیاشامد، آبستن شود و پسر زاید (عقبلی شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۸).

همچنین، در فرهنگ عامه مناطقی از ایران چنین اعتقادی رواج دارد که اگر عروس بخواهد بچه اولش پسر باشد، باید روز عقد پسر بچه‌ای را بغل کند (صرفی، ۱۳۹۲: ۷۰). اگر لباس‌های بچه‌ای را قبل از تولدش پسرانه بدوزند، بچه پسر می‌شود (همان، ۷۱). زنی که پسر دار نمی‌شود، یعنی تمام بچه‌هایش دختر می‌شوند، سه روز بعد از زایمان، مرغ کرکی را می‌پزند و به او می‌دهند و به این طریق، بچه بعدی او پسر می‌شود و عده‌ای می‌گویند باید به او سیاه‌دانه و ماست داد (همان، ۶۰).

۲-۷-۲. تشخیص جنسیت

در اعصار گذشته با توجه به اینکه تولد پسر دلپسندتر از زادن دختر بوده است، برای تشخیص جنسیت فرزندان پیش از تولد و برای رفع حس کنجکاوی والدین

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه علی جهانشاهی افشار و همکار

راهکارهایی به کار گرفته می‌شد؛ به گونه‌ای که مصریان باستان چنین دریافته بودند که ادرار زن بارداری که دختری به دنیا خواهد آورد دانه جو را زودتر از گندم می‌رویاند؛ در حالی که در مورد پسر، جو بسیار دیرتر رشد می‌کند. در حقیقت پیشگویی این گونه آزمایش‌ها اگر در شرایط دلخواه به عمل می‌آمد تا هشتاد درصد صحیح بود (فتنمر، ۱۳۶۶: ۳۲). جالب اینکه این تفکر در ایران و حتی تا روزگار معاصر نیز وجود داشت و ایرانیان برای تعیین جنسیت، مقداری جو و گندم را با ادرار زن خیس می‌کردند؛ چنانچه جو زودتر جوانه بزند، بار زن دختر خواهد بود و اگر گندم زودتر جوانه بزند، نوزاد آینده پسر خواهد بود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۷۷: ۲۵۹).

در کلیله و دمنه چنین آمده است که «در زن آبستن روی پسر سوی پشت مادر باشد و روی دختر سوی شکم مادر و دست‌ها و پیشانی و زنج بر زانو» (بی‌تا: ۷۹-۸۲). در واقع، در دوران اسلامی با رویکرد به منابع طبی و متون ادبی که منعکس‌کننده فرهنگ و باور عمومی نیز هست درخصوص چگونگی تعیین جنسیت مباحث مختلفی مطرح شده است. بدین‌گونه که اهوازی مجوسی، از بزرگ‌ترین پزشکان سده چهارم هجری، می‌گوید:

و نشانه‌هایی که می‌رسانند زن به جنین نرینه آبستن است، آن است که رنگ او زیبا و حرکات او سبک و پستان راست او بزرگ‌تر از چپ است و گوی (=نوک). پستان راست هم بزرگ‌تر است و جهش رگ (=نبض) در دست راست بزرگ، تند و پُر است (۱۳۸۸: ۱-۲۴۳-۲۴۵).

از نظر جرجانی نیز زن آبستن به فرزند پسر، نیکورنگ‌تر و پاکیزه‌تر و بنشاط‌تر و جلدتر و اعراض بد کمتر است و در سوی راست جنین می‌جنبد (جرجانی، ۱۳۹۱: ۶/۹۳۰). در باور عامه ایرانیان نیز چنین است که اگر زن حامله در دوران حاملگی، خوش قیافه‌تر شود، بچه‌اش پسر است (طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۹؛ مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). در مقابل اگر صورت زن، لاغر و گه‌گاه دارای لکه‌هایی بود و پوست چندان شفاف نبود، فرزند، دختر است (خدایی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۷؛ صرفی، ۱۳۹۲: ۵۷).

حتی حرکت و جهت حرکت را نیز به جنسیت جنین نسبت می‌دادند؛ بدین صورت که زن باردار را صدا می‌زنند؛ اگر به هنگام حرکت، پای راست را پیش‌گذارند، طفل را

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۷، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

پسر و اگر پای چپ را پیش گذارد، طفل را دختر می‌دانند (طبری، ۱۳۹۱: ۱۸۹) یا اینکه زن آبستن اگر حرکت و تحرک داشته باشد، بچه او پسر؛ ولی اگر غیرفعال و کم‌کار باشد، بچه‌اش دختر خواهد بود (صرفی، ۱۳۹۲: ۵۷، ۶۰؛ مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

همچنین اشیا و ابزارها و زیورها نیز بر پایه کاربردشان به دست مردان یا زنان در زندگی و ارزش‌های نمادی آنها در فرهنگ جامعه، به دو دسته مردانه و زنانه تقسیم می‌شوند و در گذشته و در فرهنگ عامه ایرانیان از آنها نیز برای تشخیص و تعیین جنسیت فرزندان زنان آبستن یاری گرفته می‌شده است. از زن باردار می‌خواهند از چاقو و قیچی یکی را انتخاب کند چنانچه چاقو را انتخاب کرد، بار او پسر است و در صورت انتخاب قیچی، فرزند او دختر خواهد بود (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۳؛ صرفی، ۱۳۹۲: ۴۹، ۷۲؛ مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). همچنین، اگر زن باردار دانه مروارید، دکمه (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۳)، سوزن قفلی و یا مهره‌ای (صرفی، ۱۳۹۲: ۴۸، ۴۹) بیابد، نشانه آن است که بار او دختر است.

برخی حکما و اطبای کهن و البته همچنین توده مردم گاه بر پایه دریافت‌هایی علمی برآمده از تجربیات، جنس نوزاد را مشخص می‌کردند: «زراوند را بکوبند و با عسل بیامیزند و به پشم پاره‌ای سبز به خویشتن بردارند. بامداد ناشتا تا وقت نماز پیشین نگاه دارند و هیچ نخورند اگر آب دهان او شیرین شود، بچه نرینه آید و اگر تلخ باشد، مادینه باشد و اگر طعمی پدید نیاید نشان آن بود که آبستن نیست» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۶/۵۵۵، ۵۵۶). اگر حرارت بدن زن از حد طبیعی بیشتر بود، نوزاد پسر و در غیر این صورت دختر است (خدایی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۶، ۱۴۷). هرگاه آب مرد گرم‌تر و قوی‌تر از آب زن بود، فرزند نرینه آید، خاصه که اگر جماع پس از یک حیض اتفاق افتد (دنیسری، ۱۳۵۰: ۱۴۸). جنین نرینه بعد از سه ماه به جنبش در می‌آید و مادینه، بعد از چهارماهگی (همان‌جا). حرکت جنس نرینه در شکم مادر، جهشی است و حرکت مادینه، خزشی (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). سردی طبع زن باردار نشان دختر بودن جنین و گرم بودن، نشان پسر بودن آن است (صرفی، ۱۳۹۲: ۴۸).

و گاه بر اساس علائم ظاهری بدن زن باردار به قضاوت درباره جنس جنین می‌پرداختند: اگر شکم زن حامله تیز و برآمده بود، نوزاد، پسر؛ ولی اگر شکم، گرد

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه علی جهانشاهی افشار و همکار

و در پهلوها رشد می‌کرد، فرزند دختر بود (خدایی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۴۶، ۱۴۷). اگر رگ‌های پای زن زائو، متورم و به قرمز متمایل بود، نوزاد پسر بود (همان‌جا). بسیاری از درمان‌ها نیز از ساده‌لوحی تمام عیار سرچشمه می‌گیرد:

اگر بر پوست تخم‌مرغ پخته‌ای، تحمیدی نوشته شود و آن را ۲۴ ساعت زیر بغل نگاه دارند همه دردهای درونی را درمان می‌کند. دیدن الاغ ماده یا بزی آبستن می‌تواند دافع بعضی بیماری‌ها باشد ... زنانی که درد زایمان دارند باید نخ‌خی از میان ریشه درونج [نوعی گیاه] گذرانیده و آن را به روی زهدان خود بیاویزند تا دردشان تسکین یابد ... (سرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۷-۱۳۸).

مواردی از این قبیل نیز در فرهنگ توده مردم بسیارند: دانه گندمی را از یقه لباس زن باردار به پایین می‌اندازند. چنانچه پس از افتادن روی زمین، شکاف گندم بالا باشد، نوزاد دختر است و برعکس، پسر خواهد بود (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۳). بی‌آنکه زن باردار متوجه شود، مقداری نمک روی سر او می‌پاشند؛ چنانچه دستش را به پشت لبش بکشد، فرزند او پسر و اگر به موی سرش دست بکشد، دختر خواهد بود (همان‌جا؛ صرفی، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۷؛ نیز نک: شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۳؛ مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

۲-۸. سقط

با توجه به وضعیت بهداشتی و نیز فعالیت‌های بدنی زنان در دوره‌های کهن، سقط جنین امری محتمل می‌نمود و افراد سعی می‌کردند با تدابیری از این تباهی جلوگیری کنند؛ اگرچه گاه به ضرورت، افراد خود اقدام به سقط جنین می‌کردند.

۲-۸-۱. جلوگیری از سقط

در باور ایرانیان باستان و آیین زرتشت، «سقط جنین» از کارهای بسیار ناپسند محسوب می‌شد و مکافات این عمل، کمتر از مجازات قتل عمدی نبود و روحانیان و پزشکان با یکدیگر با مرتکبان مبارزه جدی می‌کردند؛ زیرا نابودی حیات به‌عنوان نابودی عالی‌ترین شکل خلقت اهورامزدا شمرده می‌شد (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۸). در مکتب اسلام نیز سقط جنینی که جان در او دمیده شده، معادل قتل نفس محسوب شده است و قرآن

کریم در موارد متعدد از جمله آیه ۱۲ سوره ممتحنه مخاطبان را از این کار برحذر داشته است.

پیشینیان و آگاهان با توسل به توصیه‌هایی دینی، طبی و علمی راهکارهایی برای جلوگیری از سقط تجویز می‌کردند و در این میان در فرهنگ عوام نیز رسومی، گاه خرافی، برای جلوگیری از سقط رواج داشت: یکی از روش‌های جلوگیری از سقط، قفل‌بندی است. در گذشته برای جلوگیری از سقط جنین زن بارداری که سابقه سقط جنین داشت، کمرش را طی آدابی قفل می‌کردند و کلید آن را به مادر زن باردار می‌سپردند و به هنگام زایمان، قفل را باز می‌کردند (حسن‌زاده و انصاریان، ۱۳۹۰: ۱۷۸؛ صرفی، ۱۳۹۲: ۵۱). این عمل به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شد: دو کلاف نخ آبی و سفید را به هم می‌تابند و در حین تافتن، هفت آیه از سوره «یس» می‌خوانند و در پایان هر آیه، دو کلمه «یا مبین» را می‌افزایند و به نخ، فوت می‌کنند. نخ را از حلقه قفلی عبور می‌دهند و قفل را به کمر زن می‌بندند و معتقدند که به این طریق با استحکام کمر زن، از سقط جنین جلوگیری می‌شود (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۹۹؛ عباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

در موارد دیگری یک عدد قرص کمر روی حلوائ پخته می‌سایند و به زن می‌خورانند و معتقدند در بند آوردن خون‌ریزی و جلوگیری از سقط مؤثر است (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۹۹). یا کمر او را با روغن بلسان چرب می‌کنند؛ در ادامه، لایه‌ای از مخلوط آهک و سفیده تخم مرغ را بر کمر او قرار می‌دهند؛ چنانچه مؤثر نیفتاد، محلول ساییده زعفران را با چند قطره آب آمیخته، به دور کمر زن می‌مالند (همان، ۱۰۰).

برخی اعمال نیز در این باره بیشتر جنبه خرافی داشت؛ برای نمونه عقربی را در روز قمر در عقرب می‌گرفتند، در شیشه می‌انداختند و با زن باردار همراه می‌کردند (شهری، ۱۳۷۶: ۳/۱۵۴). زنی که بچه‌هایش سقط می‌شوند چنانچه اطرافیان جسد یکی از بچه‌های سقط‌شده او را خشک کنند و بدون اینکه خود او متوجه شود مقداری از جنین خشک‌شده را به او بخورانند، دیگر فرزندان او سقط نخواهند شد (صرفی، ۱۳۹۲: ۵۷). اگر در خانه زن حامله مار باشد و آن را بکشند، زن سقط جنین می‌کند (همان، ۴۵). اگر زن حامله‌ای شب از زیر درخت و یا تنها از اماکن متروکه بگذرد، سایه جن‌ها روی سرش

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه _____ علی جهانشاهی افشار و همکار

می‌افتد و بچه‌اش سقط می‌شود (همان، ۴۷). طبری از برخی اعمال جادویی که در وطن او انجام می‌گرفت، نقل می‌کند:

رئیس بیمارستانی در جندی شاپور برای من از خانواده‌ای ساکن اهواز تعریف می‌کرد که دارای سنگ شگفت‌انگیزی هستند که اگر به تن بارداری بیاویزند جنین او را حفظ خواهد کرد؛ چنانکه اگر این زن به زن حامله دیگری بربخورد که سنگی ندارد دومی سقط جنین می‌کند (آلمان، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

۲-۸-۲. سقط اجباری و اختیاری

سقط جنین به معنای پایان بخشیدن به بارداری پیش از زمان معین به وسیله دارو یا انجام اعمالی است؛ به عبارت دیگر، مقصود از سقط جنین بیرون آوردن عمدی جنین قبل از موعد طبیعی است (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱: ۶۲). بنابراین، با وجود اینکه تقریباً در تمامی ادیان و فرهنگ‌های باستانی سقط جنین عملی ناصواب و قبیح شمرده می‌شد، در برخی مواقع شاهد این عمل، به دلیل موجه و یا غیرموجه هستیم که در این بین هر یک از تمدن‌های باستانی به شیوه خاص و با توسل به دارو و یا راهکاری بدان اقدام می‌کرد. در واقع، سوای اینکه در باور عموم چنین عقیده بود که بلایا و روح هزاران شیطان همیشه در کمین‌اند که سبب سقط جنین می‌شوند (فتزمر، ۱۳۶۶: ۲۰، ۵۱)، آنچه مشخص است در بیشتر موارد و به‌ویژه در فرهنگ ایرانی و یونانی - که دانش طبی غنی‌ای داشتند - سقط جنین را بیشتر به عملکرد آدمی نسبت می‌دادند و در صدد تصویب و اعمال قوانینی برای جلوگیری از این امر بودند. برای نمونه در سوگندنامه بقراط به پزشکان توصیه می‌شود «به زن‌ها دارویی که مسقط جنین باشد ندهید و در مشورت برای اعدام نفسی اظهار عقیده نکنید» (Kevin, Ergil, 1997:76). در کتب دینی ایرانیان باستان نیز چنین آمده که روح پس از چهار ماه و ده روز در جنین حلول می‌کند و اگر کسی جنینی را سقط کند، گناهکار به‌شمار می‌آید و مجازاتش برابر با مجازات قتل عمد است (اوستا، ۱۳۸۷: ۸۲۶/۲؛ نجم‌آبادی، ۱۳۴۱: ۱۳۸). در عصر اسلامی و در پندنامه طبی مجوسی اهوازی نیز در این خصوص ذکر شده که پزشک هیچ‌گاه داروی خطرناک به بیمار ندهد ... از تجویز داروهای سقط‌کننده جنین پرهیز کند و آن را به احدی تجویز نکند» (مجوسی اهوازی، ۱۳۸۸: ۱۵/۱-۱۸). با وجود اینکه سقط جنین از

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۷، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

گناهان طراز اول محسوب می‌شد و بادافره سنگینی داشت (ارداویراف‌نامه، ۱۳۹۴: فصل ۷۸)؛ اما در متون دینی ایرانی به داروهایی که سبب سقط جنین می‌شود، اشاره شده است که از این شمارند: بنگ، شَتَّ (shaeta)، غنان (Ghnana)، یا فرسپات (Fraspat) (اوستا، ۱۳۸۷: ۲/ ۸۲۷). در مورد بنگ‌ها (Bangha) یا شاهدانه و یا بنگ اوستا - که در اصطلاح گیاه‌شناسی «Canabis Indica» است (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۸) - و فردوسی در ماجرای دلدادگی سودابه به سیاوش، به این دارو که مورد استفاده ایرانیان بود، اشاره کرده است: چو شب تیره شد داوری خورد زن/ که بفتاد زو بچه اهرمن (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۳-۳۰۴). اما ماهیت سه داروی مسقط دیگر یعنی شائنه (طلا یا احتمالاً یک نوع گیاه یا مایع زرد)، «غنانه»^۵ (چیزی که می‌کشد) و «فراسپاته» (چیزی که میوه را خراب می‌کند) (اوستا، ۱۳۸۷: ۲/ ۸۲۸) را نمی‌توان به‌طور قطعی بازشناخت.

همچنین، در متون کهن درباره خوراکی که باید به زن سقط‌کننده داد، نیز سخن گفته شده است؛ بدین روی که چنین زنی باید سه یا شش یا نه جام «گمیز» آمیخته با خاکستر بیاشامد تا درون زهدان وی شسته شود. پس آنگاه می‌تواند شیر گرم مادیان یا گاویش یا بز یا گوشت پخته و نان و شراب بیاشامد و بخورد؛ اما نوشیدن آب بر او روا نیست (اوستا، ۱۳۸۷: ۲/ ۷۱۶-۷۱۵؛ بويس، ۱۳۸۸: ۲۴۰). در ضمن برای پلشت‌زدایی از اشخاص ناپاک (از قبیل زنی که نوزادی مرده به دنیا آورد) مراسمی نیز اجرا می‌شد که «سی‌شور» نام دارد که در سه مرحله برای طاهر کردن شخص از ناپاکی‌ها و آلودگی‌های شدید صورت می‌پذیرد (کای بار و بويس، ۱۳۸۶: ۱۳۰). امروزه در آیین زرتشتی هنوز به پیروی از عقاید مزدیسنا، حتی‌المقدور تا ۲۱ روز به زنانی که بچه مرده زاییده‌اند جز پرستاران و پزشکان کسی دست نمی‌زند (خدابخشی، ۱۳۷۶: ۹۳).

با توجه به متون عصر باستانی ایران و نیز تفکر رایج در دوران اسلامی -به‌ویژه کتب طبی موجود- آنچه در خصوص علت سقط جنین و داروها و راهکارهای آن مشهود است این است که به باور عموم و طب قدیم، گاه به دلایلی چون «پرش، بالا پریدن، هراس شدید، آوای سخت ناگهانی، خشم بسیار فراوان، شادی فراوان ناگهانی، عطسه هنگامی که به درازا بکشد، افتادن چیزی یا خوردن ضربه سختی بر شکم یا پشت فرود آید، یا رگ‌زدنی که پیش از بزرگ شدن جنین یا پس از بزرگ شدن او

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه علی جهانشاهی افشار و همکار

انجام گیرد و یا داروی روان‌کننده‌ای» (مجوسی اهوازی، ۱۳۹۱: ۳/ ۲۸۸) با سقط جنین مواجه می‌شدیم. همچنین در زمانی که به هر دلیل، سقط اجتناب‌ناپذیر بود و زن آبستن مجبور بود به هر شکل ممکن، کودک خود را سقط کند، در این میان چنانچه نوزاد در دوران جنینی و یا پیش از تولد می‌مرد و خطر مرگ، جان مادر را تهدید می‌کرد، دم‌کرده گیاه بومادران را به زن می‌خوراندند که سبب سقط می‌شد (ماردروسیان، ۱۳۸۶: ۴۲). حل کردن کندر سفید در عسل گرم و خوردن آن نیز سبب سقط کودک مرده بود (ابن‌سینا، ۱۳۶۷: ۳/ ۳۳۰).

چنانچه سه روز پیپی جوشانده ریشه درخت شاه‌توت یا آب زرشک، عصاره جعفری قبل از صبحانه یا محلول زعفران یا جوشانده پیاز و زعفران به‌صورت ناشتا خورده شود در سقط جنین مؤثر خواهد بود. همچنین، چنانچه عصاره غلیظ‌شده زلیرا را زیر شکم زن حامله ببندند نیز مؤثر خواهد بود (همان، ۱۵۶).

گفتنی است در بین مباحث مذکور در ادبیات و متون کهن ایرانی، آنچه بیش از موارد دیگر علمی‌تر و عملی‌تر می‌نمود، روش‌هایی بود که فرهنگ عامه درباره سقط جنین بیان می‌کرد و گویی به‌سبب حساسیت این امر راهکارها یا داروهایی که استفاده از آنها سبب سقط جنین می‌شد، بهتر و بی‌نقص‌تر به نسل‌های بعد منتقل شد و کمتر گرفتار خرافات و شایعاتی شد که پزشک‌نمایان و افراد ناآگاه مسبب آن بودند.

۲-۹. تأثیر عملکرد مادران در ویژگی ظاهری جنین/کودک

باور پیشینیان بر این بود که برخی ویژگی‌های ظاهری یا خوی و اخلاق افراد بنا بر برخی رفتارها و پیش‌آمدها به هنگام آمیزش یا در طول بارداری پدید می‌آید. به نظر جرجانی چنانچه والدین به هنگام آمیزش، چهره فردی را تصور کنند، فرزند آنها بدان شخص شبیه می‌شود (جرجانی، ۱۳۹۱: ۶/ ۵۵۳). اگر زن حامله بخواهد فرزند زیبایی داشته باشد، باید به تصویرهای زیبا و نشاط‌آور نگاه کند و یا اینکه اگر زن حامله در چهار ماه اول حاملگی به کسی زیاد خیره شود (صرفی، ۱۳۹۲: ۴۷-۴۸). به‌زعم برخی نیز، چنانچه زن باردار به یکباره و ناگهانی از خواب بپرد، بچه او زیبا می‌شود و اگر زن حامله در آب سرد حمام کند، چشمان بچه‌اش درشت می‌شود (همان، ۴۸، ۶۲، ۶۴).

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۷، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

سویا چهره نوزدان در فرهنگ عامه ایرانی برخی امور و اقدامات نیز تأثیر مطلوب و نامطلوبی بر ظاهر و فیزیک بدنی کودکان می‌گذارد. بدین‌گونه که اگر در مقابل زن باردار چیزی بخورند و به او ندهند، چشم بچه سبز می‌شود (حسن‌زاده و انصاریان، ۱۳۹۰: ۱۷۳؛ شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۱؛ صرفی، ۱۳۹۲: ۵۷؛ مؤیدمحمسنی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). چنانچه زن آبستن گوشت شتر یا گوشت قربانی بخورد، آبستنی او طولانی می‌شود (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۰؛ صرفی، ۱۳۹۲: ۴۵).

اگر زن باردار به هنگام ماه‌گرفتگی (خسوف) دست روی شکمش بگذارد، پوست طفل در همان نقطه لمس، کبودرنگ و اصطلاحاً دچار ماه‌گرفتگی می‌شود (صرفی، ۱۳۹۲: ۴۶، ۴۸؛ شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۰؛ حسن‌زاده و انصاریان، ۱۳۹۰: ۱۷۷). همچنین، زن حامله نباید به مرده نگاه کند و گرنه چشم طفل او شور می‌شود (همان، ۴۷، ۴۸؛ شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۰۰).

۲-۱۰. دشواری زایمان

در فرهنگ طبی و عامه ایرانیان عواملی سبب می‌شد که زن باردار برای وضع حمل با دشواری‌هایی مواجه شود و بدین ترتیب کوشش می‌شد که با رفع این موارد در تولد نوزاد سهولت ایجاد شود که البته همیشه نیز این موارد به سادگی رفع‌کردنی نبود. یکی از کهن‌ترین موارد دشواری‌زایی مربوط به روایات اساطیری ایرانیان و داستان تولد رستم است که رودابه به علت درشتی و چرخش کودک در رحم، با مشکل مواجه می‌شود و سیمرخ با چاره‌جویی به‌موقع این مشکل را با شکافی که در شکم او می‌دهد و داروهای مفیدی که برای تسکین دردش تجویز می‌کند، برطرف می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۶-۲۷۸). درواقع، این روایت درون‌مایه‌ای کاملاً حقیقی و مبنایی علمی داشته است (کاوایی پویا، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۷) و علم امروز نیز در شرایط این‌چنینی مجبور می‌شود با عمل غیرطبیعی کودک را به دنیا آورد (وهاب‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۵).

سویا این مورد نیز در کتب طبی دوران اسلامی به مواردی اشاره شده است که با دشواری در زایمان مواجه می‌شویم؛ درواقع، دشواری زایمان از سوی مادر، از بچه‌دان، از جنین و یا از چیزهایی است که از بیرون رخ می‌دهند. اما از سوی مادر هنگامی است که «مادر چاق باشد یا زهدان او کوچک باشد، یا بکر (=نوزا). یا ترسو یا توان او اندک

آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه علی جهانشاهی افشار و همکار

باشد و نتواند جنین را بیروان براند. یا در زهدان آماسی یا بیماری دیگری داشته باشد یا زایمان در وقت خودش نباشد. اما از سوی جنین هنگامی است که جنین بسیار بزرگ و چاق باشد و بیرون نیاید یا سبک و کوچک باشد و به پایین فرو نیاید یا سرش بزرگ باشد، یا دارای دو سر باشد و یا بزرگ باشد ... در همه این حالت‌ها چنان که عطسه‌ای به زن دست دهد، زایمان او آسان می‌گردد» (مجوسی اهوازی، ۱۳۸۸: ۲۸۸/۱-۲۸۹).

۳. نتیجه

متون کهن تاریخی، ادبی و طبی ایرانی به مقوله باروری و فرزندآوری نگاه مطلوبی داشته و تعداد زیاد فرزندان در خانواده ایرانی تمجید می‌شد. بنابراین، ناباروری زنان امری ناپسند بود و زنان نازا جایگاه و شأن فرودستانه‌ای در جامعه داشتند. بدین‌روی، در فرهنگ عامه ایرانیان به منظور تشخیص توان باروری زنان و مهم‌تر از آن، برای بارورسازی زنان تجویزهایی تدارک دیده شده است. حکما و توده مردم به شیوه‌های مختلفی مانند کاربرد داروهای خوردنی / مالیدنی، استفاده از شیاف، دود دادن زهدان و گاه اعمال جادویی و ذکر اوراد و ادعیه، به رفع موانع در نازایی زنان و گاه البته به دلایل اقتصادی، وضعیت جسمی و مواردی دیگر مبادرت به پیشگیری از بارداری و سقط جنین اقدام می‌کرده‌اند. همچنین، با توجه به اهمیت بارداری در گذشته روش‌هایی برای تشخیص بارداری زن وجود داشت و با آزمایش ادرار، مزه آب دهان و وضعیت ظاهری بدن زنان سعی در فهم این رخداد می‌شد و افراد مایل بودند که با کوشش و اندیشه خود، جنس جنین را مطابق دلخواه خود تغییر دهند. با توجه به این مسئله که در فرهنگ ایرانی پسرزایی هنر و فضیلت شمرده می‌شد، برای حصول این مقصود روش‌های متعددی به کار گرفته می‌شد و در موارد بسیاری این راهکارها علمی و مؤثر بود. باور عمومی و طبی ایرانی نیز بر آن بود که برخی ویژگی‌های ظاهری یا خوی و اخلاق افراد (کودکان) بنا بر برخی رفتارها و پیش‌آمدها به هنگام آمیزش یا در طول بارداری پدید می‌آید؛ بدین‌گونه اگر زن حامله می‌خواست فرزند زیبایی داشته باشد، باید اقداماتی انجام دهد. بدین سان فرهنگ عامه ایرانیان به منظور اهمیت باروری و تولید مثل، نگرش منحصر به فردی به ازدواج و تشکیل خانواده داشت و خانواده کامل را

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۷، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

مشمول بر فرزندان زیاد و قابلی از جنبه فیزیکی و ظاهری می‌پنداشت. بنابراین به مقوله باروری و سقط جنین و همچنین مسائل جاری در هنگام آبستنی مانند ویار و حتی چگونگی زایمان توجه می‌شد و زن برای سهولت در آن و تحقق آمال خویش راهکارهایی در نظر داشت که کارآمدی برخی از این موارد به تدریج و به تجربه مشخص می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از مباحث بسیار مهم در این باره، رعایت مسائل نجومی و انجام امور در وقت سعد بود. برای آگاهی بیشتر به روضه‌المنجمین رجوع شود (شهمردان ابی‌الخیر، ۱۳۸۲: ۱۴۳، ۱۷۴).
۲. به سبب بالا رفتن حجم مقاله، بناچار از معرفی برخی داروها خودداری شد.
۳. حجرالتمر سنگی است ابلق شبیه پوست پلنگ به قدر مغز بادام و از آن کوچک‌تر و در جوف پلنگ ماده حاصل می‌شود (همان، ۷۰۴). اگر زنی تا هفت سال حامله نمی‌شد، می‌گفتند پلنگ‌زا می‌باشد، مانند پلنگ، هفت سال یک بار حامله می‌شود (صرفی، ۱۳۹۲: ۵۰).
۴. حرزی از جودش اگر بستی به بازو حامله/ بچه نه مه می‌نمادی در مضیق انتظار (قآنی شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰۱).

5. Ghnana

6. Fraspata

منابع

- ابن سینا (۱۳۶۷). قانون در طب. تهران: سروش.
- ابوبکر یزدی، ابوبکر مطهر جمالی یزدی (۱۳۴۶). فرخ‌نامه. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- اخوینی البخاری، ابوبکر (۱۳۷۱). هدایة‌المتعلمین فی‌الطب. تصحیح جلال متینی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- ارداویراف‌نامه (۱۳۹۴). حرف‌نویسی و آوانویسی ترجمه متون پهلوی فیلیپ ژینیو. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: شرکت انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- اسدی طوسی (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به اهتمام حبیب یغمایی. چ ۲. تهران: طهوری.
- اسلامی‌راسخ، عباس و همکاران (۱۳۹۴). «زن در ضرب‌المثل‌های فارسی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهش‌نامه زنان. ش ۱۳. صص ۲۵-۴۴.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۳). سفرنامه اورسل. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.

- اوستا (۱۳۸۷). تحقیق و پژوهش جلیل دوستخواه. ج ۱ و ۲. تهران: مروارید.
- اولمان، مانفرد (۱۳۸۰). طب اسلامی در قرن ۹ میلادی. ترجمه سیدعلی طبری پور. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۷). نون جو، دوغ گو. تهران: معارف.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۹۳). زنان هخامنشی. ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس.
- بويس، مری (۱۳۸۸). آیین زرتشت؛ کهن روزگار و قدرت ماندگارش. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۴۷). بیست‌ها. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸). مثنوی هفت اورنگ. ج ۲. تصحیح و تحقیق اعلاخان افصح زاد و حسین احمد تربیت. تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- جرجانی، اسماعیل (۱۳۹۱). ذخیره خوارزمشاهی. ج ۶. قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
- حبله‌رودی، محمدعلی (۱۳۴۴). مجمع‌الامثال. ویراسته صادق کیا. تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ج ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن‌زاده، آمنه و سمیه انصاریان (۱۳۹۰). «آیین‌های «زایش» مردم شهر لار». فرهنگ مردم. ش ۴۰. صص ۱۷۱-۱۹۶.
- خاقانی، بدیل‌بن‌علی (۱۳۸۲). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- خدابخشی، سهراب (۱۳۷۶). پزشکی در ایران باستان. تهران: فروهر.
- خدایی، محمدزمان و کریمی، صادق (۱۳۹۲). «تاریخچه بهداشت، دارو و درمان در ایران باستان». پژوهش‌های علوم انسانی. س ۵. ش ۲۴. صص ۱۳۳-۱۵۴.
- دنیسری، شمس‌الدین محمدبن امین‌الدین ایوب (۱۳۵۰). نوادر التبادر لتحفه‌البهادر. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). «بررسی ساختار ارسال مثل؛ بحثی در ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه‌ها و ساختارهای مشابه آن». پژوهش‌های ادبی. ش ۲۵. صص ۳۱-۶۲.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. ج ۲. تهران: معین.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۷، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. ج ۱. تهران: معین. چاپ دوم.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده. ج ۳. تهران، نشر توس.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۳). مردم و دیدنی‌های ایران «سفرنامه کارلا سرنا». ترجمه غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شهری، جعفر (۱۳۷۶). طهران قدیم. ج ۳. تهران: معین.
- شهردان‌ابی‌الخیر. شهردان‌بن‌ابی‌الخیر (۱۳۸۲). روضه‌المنجمین. تصحیح جلیل اخوان زنجانی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب و کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۲). باورهای مردم کرمان. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۶). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن ۵. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن ایوب حاسب (۱۳۹۱). تحفه‌الغریب. تصحیح جلال متینی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عباسی، مریم (۱۳۹۰). «جایگاه تیممه در طب عامیانه بوشهر تاریخ پزشکی». تاریخ پزشکی. ش ۶. صص ۱۱۵-۱۲۶.
- عقیلی‌شیرازی، محمدحسین‌بن‌محمدهادی (۱۳۷۱). مخزن‌الدویه. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فردوسی (۱۳۶۶). شاهنامه. دفتر یکم. به کوشش جلال خالقی مطلق. با مقدمه احسان یارشاطر. نیویورک.
- فردوسی (۱۳۶۹). شاهنامه. دفتر دوم. به کوشش جلال خالقی مطلق. با مقدمه احسان یارشاطر. نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فتنزمر، گرهاد (۱۳۶۶). پنج‌هزار سال پزشکی. ترجمه سیاوش آگاه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- آبستنی در ادبیات و فرهنگ عامه _____ علی جهانشاهی افشار و همکار
- قآنی شیرازی (۱۳۸۰). *دیوان حکیم قآنی شیرازی*. به تصحیح امیر صانعی (خوانساری). تهران: نگاه.
 - کاویانی پویا، حمید (۱۳۹۳). *تاریخ پزشکی ایران باستان*. تهران: المعی.
 - کای بار، آسموسن و بويس، مری (۱۳۸۶). *دیانت زرتشتی*. ترجمه فریدون وهمن. تهران: ثالث.
 - کلیله و دمنه (بی تا). ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی. به کوشش حسن حسنزاده آملی. تهران: کتابفروشی سعدی.
 - الگود، سیریل (۲۵۳۶). *پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه باهر فرقانی. تهران: امیرکبیر.
 - ماردروسیان، آرادر (۱۳۸۶). *راهنمای گیاهان دارویی*. ترجمه پدرام رفیعی و عبدالعلی محققزاده. تهران: انتشارات راه کمال.
 - ماسه، هانری (۱۳۵۷). *معتقدات و آداب ایرانی*. ج ۲. ترجمه مهدی روشن ضمیر. تبریز: دانشگاه تبریز.
 - مجوسی اهوازی، علی بن عباس (۱۳۸۸). *کامل الصناعات الطیبیه*. جلد ۱ و ۲. ترجمه سیدمحمد خالد غفاری. تهران: دانشگاه تهران با همکاری دانشگاه مک گیل.
 - مجوسی اهوازی، علی بن عباس (۱۳۹۱). *کامل الصناعات الطیبیه*. جلد دوم. ترجمه سیدمحمد خالد غفاری. تهران: دانشگاه تهران با همکاری دانشگاه مک گیل.
 - مکنزی، د. ن (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفرخایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - مؤیدمحسنی، مهری (۱۳۸۱). *فرهنگ عامیانه سیرجان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
 - نجم‌آبادی، محمود (۱۳۴۱). *تاریخ پزشکی*. ج ۱. تهران: هنریخش.
 - هدایت، صادق (۱۳۷۹). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. گردآوری جهانگیر هدایت. ج ۳. تهران: چشمه.
 - هرودوت (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. ج ۱. تهران: اساطیر.
 - وهابزاده، جواد (۱۳۸۵). «پزشک و پزشکی در شاهنامه حکیم توس». *حافظ*. ش ۲۷. صص ۶۷-۶۵.
 - بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). *خراسان و سیستان، سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان*. ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.

- Pourahmad, J. (2008). "History of medical sciences in iran". Iranian Jurnal of pharmaceutical". *research. Faculty of pharmacy shaheed Beheshti university of medical science.No.7(2).pp. 93-99*
- Kevin, V. Ergil (1997). *Ancient Healing: Unlocking the Mysteries of Health and Healing through the Ages*. Publications International, Ltd.
- Hallock, R.T. (1969). *Persepolis fortification text*. Vol:XCII. Oriental Institute Publication. Chicago. The University of Chicago Press.
- Wiesehöfer, J. (2001). *ANCIENT PERSIA from 550 BC to 650 AD*. Translated By. AzizehAzodi. London& Newyork. I.B. Tauris Publishers.

Gestation in literature and folk culture

Ali Jahanshahi Afshar^{1*} Hamid Kaviani Pouya²

1. Faculty member – Department of Persian language and literature – Shahid Bahonar University – Kerman – Iran.
2. Faculty member – Department of history– Shahid Bahonar University – Kerman – Iran.

Received: 14/09/2018

Accepted: 22/12/2018

Abstract

To move from one stage to another in all societies, there would have always been many social norms. One of the most important norms along the history has been reproduction, which, depending on the region, has certain beliefs and different strategies of achievement. Thus, the present study seeks to address the issue of fertility and its attitudes, methods effective in Iranian culture for the diagnosis of pregnancy and sex determination of children, as well as for the prevention of pregnancy and abortion. On this basis, the present study was conducted with a descriptive-analytical approach with the analysis of literary, religious and historical texts reflected in Iranian popular culture. Fertility and the entry of the new member of the Iranian family were considered as a kind of honor. Therefore, there are scientific and sometimes unscientific methods of identifying the fertility or sterility of women that have been effective for women's fertility and for the prevention of abortion and infertility. Given the importance of gender and neonatal physiology, in order to determine sex and even the health and beauty of children, the predicted urine test and the apparent signs of the body have been predicted and attempted to provide changes in this regard by feeding medicinal plants as well as fruits and vegetables.

Keywords: Pregnancy , gestation , women, infant, folk culture, folk literature.

*Corresponding Author's E-mail: a.j.afshar@uk.ac.ir